



من یهودی تو علی!

سلام به رهبر گرامی جمهوری اسلامی ایران

من این نامه را برای جناب شما سه چهار ماه پیش، درست فردای همان روزی نوشته ام که برادران سپاهی به خانه ی روستایی و پدری من هجوم آوردند و بساط فیلمسازی مرا بار کردند و بردند تا به گمان خود اجازه ندهند من از وحشت سرای اطلاعات و سپاه برای شما فیلم بسازم و شما را از چند و چون رفتار هیولای گونشان با متهمان آگاه کنم.

اما اکنون، بنا بر انتشار آن دارم. به این دلیل که انتشار این نامه، آنهم درست بیخ گوش انتخابات مجلس، نه یک حرکت مغرضانه و ناجوانمردانه، که عین درستی و فرصت سنجی مشفقانه است. شاید انتشار این نامه، و سیل نامه هایی که بعد از این به سمت خانه ی شما روی خواهد آورد، جناب شما را بر آن متمایل کند که زمان انتخابات را به فرصتی دیگر موکول فرمایید. معمولاً برگزاری انتخابات در یک کشور به شرایطی چند محتاج است که نخستین آن، وضعیت منطقی و متعادل جامعه است.

متأسفانه این روزها روند اوضاع در کشور ما متعادل نیست. شم درست رهبری شما اتفاقاً همین روزها باید بکار افتد. ما صدای غلغل هزار حادثه را از درون این جامعه می شنویم. ظهور این همه بحران داخلی و بین المللی، و رواج و گسترش این همه فضای امنیتی برای محدود کردن معترضان و منتقدان، و حتمی شدن این همه انشقاق میان مردم، و پرهیز معترضان از شرکت در انتخابات، نشان دهنده ی اوضاع نامتعارف در کلیت کشور است. اطمینان دارم انتشار سیل آسای نامه هایی که بلافاصله بعد از انتشار این نامه شما را مخاطب خود قرار خواهند داد، علاوه بر ترغیب جناب شما برای به تعویق انداختن زمان انتخابات، ما و شما را به گردونه ای از آزمونهای اعتقادی مان نیز درمی اندازد تا بدینم رفتار ما تا کجا با آنچه که پیوسته شعارش را می دهیم، تناسب دارد.

پیش از آوردن اصل نامه اجازه بدهید به یک خطای خودمانی اشاره کنم. این خطا، هم توسط ما که مخاطبان آرام و شنوای شما بوده ایم، هم توسط شما که مبدع تلیفیک تاریخی اندیشه های خود بوده اید، در میان ما رواج یافته است. منتها در برآمدن این خطا، شاید آن کسی که بیش از همه ی مردم ایران سهم و نقش داشته، خود شما باشید.

بدون لکنت بگویم: این شما بوده و هستید که در این سالهای رهبری، مرتب از "عوام و خواص" فرموده اید، وازفتنه ها و توطئه ها و خروج مخالفان از گردونه ی اطاعت از علی(ع). این شما بوده و هستید که به تناسب روح سخن، از عبرت های عاشورا سند آورده اید. نیز به تأسی از جناب شما، این هواداران و امامان جمعه ی شما بوده و هستند که مرتب به سرنوشت خوارج اشاره می فرمایند، و معترضان را با آنان یکی، و شما را با علی (ع) مترادف می دانند. مگر این خود شما نبوده و نیستید که مخالفان سیاسی خود را به چونی سرنوشت طلحه و زبیر انداز می دهید؟ طوری که شنونده ی سخنان شما بلافاصله می داند: کسی که مخاطبان خود را به گسست تاریخی طلحه و زبیر اشارت می دهد، غیر مستقیم به علی بودن خود بشارت می دهد.

در تازه ترین گویش اینچینی خود، در دیدار با حامیان قمی خود به وضعیت فعلی ایران اشاره فرمودید. که: وضعیت فعلی ایران، همسنگ بدر و خیبر است. این یعنی: جایگاه شما همان جایگاه پیامبر است و وضع مخالفین شما همان وضع کفار قریش و یهودیان مدینه.

این ترادف بی دلیل و بدون پشتوانه، گرچه در بزنگاههای نیاز، مردمان عوام را به جانبداری از ما و شما بسیج کرده اما در بسیاری از مواقع، به دشواری کار ما نیز انجامیده است. راز این دشواری را در همین نامه با شما خواهم گفت. اما چنانگویم: یکاش شما همچنان یک طلبه ی جویای حق باقی می ماندید و با خطابه های شورانگیز خود به همه ی ما راه می نمودید و هرگز به جایگاهی که سرشار از رسالت و مسؤلیت است دخول نمی کردید. بنا به تکرار همان علی علی ها، و عوام و خواص ها، و خوارج گویی ها، اکنون شما چه بخواهید و چه نخواهید، هر قدم تان با قدم های علی و اولاد علی مقایسه می شود، و دستگاههای این نظام اسلامی نیز با: آنچه که پیامبر و امامان می گفتند و سفارش می فرمودند.

مردم در مواجهه با هرفلاکتی که مثلاً در دستگاه قضایی ما دست به دست می شود، و آسیب های آشکاری که در دولت و مجلس و هر کجا به جان جامعه می نشیند، بلافاصله شما را در جایگاه متولی و مقصر اصلی می نشانند و از شما انتظار پاسخگویی و پوزش خواهی - همانند علی(ع) - دارند. این که: حالا که شما خودت را علی می دانی و مابقی را کوفی، بفرما، این شما و این فاجعه ای به اسم تحقیر و غارت و عقب ماندگی. این شما و

این رواج بی ادبی، و رواج دزدی در میان حامیان شما. بیا و مثل علی پاسخ بگو باش و همانند او از مردم و از تاریخ عذر بخواه! **و اما اصل نامه:**

" من یهودی تو علی "

سلام به رهبر گرامی،

در عالم خیال، هم شما بر قله ی بلند برتری بنشینید، وهم من بنا به دلایلی که خواهم آورد، خفیف و خوار می شوم. حُسنِ عالم خیال در این است که هم ما هم شما می توانیم در هر کجا قرار گیریم و به قالب هر کس فرو شویم. اگر موافق باشید، من و شما با هم به دوردست های ایمانی خویش سفر می کنیم. و مردمان امروز ایران و جهان را به تماشای این سفر خیالین فرا می خوانیم.

با پوزش از یهودیان شریف سرزمینمان ایران، بنا را بر این بگذاریم که من محمد نوری زاد، یک یهودی عنود و بد کردارم. از این فرودست تر آیا؟ و باز بنا را بر این بگذاریم که: سید علی خامنه ای، مالک اشتر نخعی که نه، بل خود امیر مومنان علی (ع) است. از این فرا دست تر آیا؟ ساحت سوم را به برج بلند قاضی القضاة کشورمان جناب لاریجانی احاله می دهیم. که توسط خود شما که نه، بل به حکم مستقیم علی مرتضی بر مسند بی بدیل قضاوت جلوس فرموده است. نیک تراز این آیا؟ پس شکوائیه ی بی ریای من بدینصورت به محضر قاضی القضاة حضرت خامنه ای تقدیم می گردد:

شاکی:

یهودی بد سابقه و بد کرداری به اسم محمد نوری زاد. ایرانی الاصل. کارمند بازنشسته. به نشانی ایران.

مشکلی عنه:

امیر مومنان سید علی خامنه ای. ایرانی الاصل و رهبر مردم ایران از بیست و سه سال پیش تاکنون. به نشانی بیت رهبری.

موضوع شکایت:

یک: شفاف نبودن مواضع پولی امیرالمومنین و نبود نظارت بر چند و چون هزینه های تحت امر وی.

دو: آسیب رسیدن به ذخایر انسانی و اعتباری و معرفتی و ایمانی و پولی مردمان ایران چه در داخل و چه در سطح جهان در زمان رهبری امیرالمومنین سید علی خامنه ای. و این که در زمان رهبری وی، اسلام از هر زمان دیگر خوار و خفیف تر شده و ایران در جدول های خفت جهانی، به مراتب بالایی دست یافته است.

سه: رواج فضای امنیتی و رعب و وحشت در کشور توسط دستگاه های تحت امر ایشان.

چهار: سرعت گرفتن فرار مغزها و کسانی که به هردلیل در کشورشان احساس امنیت نمی کرده اند.

پنج: به حاشیه رفتن قانون در کلیت کشور در زمان رهبری وی.

شش: برآمدن دزدان سیری ناپذیری چون سپاه پاسداران تحت امر ایشان و ورود بی درو پیکر این جماعت به خط قرمزهای اقتصادی و سیاسی و اطلاعاتی.

هفت: فرو شدن کشور به دامان حادثه های آسیب زا و تحمیل تحریمهای بین المللی بر کشور و حتی بدهکار کردن نسل های آینده به مجامع جهانی.

هشت: دایر شدن مجلس خبرگان بی خاصیت، و فیلتر مشمئز کننده ای به اسم نظارت استصوابی برای آنکه علمای آزاده اما مخالف نتوانند به این مجلس ورود کنند. و به همین دلیل، طولانی شدن دوران رهبری ایشان بدون این که دستگاه و مرجعی شهامت آسیب شناسی این دوران را داشته باشد.

نه: رواج سانسور شدید و از ریخت انداختن رسانه های ملی و مردمی و قفل بستن بر منبرها و تریبون ها.

ده: حقیر کردن ایرانیان در سطوح مختلف چه در داخل و چه خارج، بویژه حقیر کردن اندیشمندان و کارشناسان و روحانیان.

یازده: خوار و خفیف شدن دستگاه قضایی و مجلس شورا، و بر زمین کوفتن شأن قضا و نمایندگی، و روبیدن مفهومی به اسم استقلال دستگاه قضا و روبیدن شهامت نقد و اعتراض از کلیت مجلس.

دوازده: تربیت و گسیل اوباشان مذهبی به درخانه ی شخصیت ها و علمای معترض و کوی دانشگاه و به هم زدن مجالس و تخریب منازل منتقدان در زمان رهبری وی و موضع گیری نکردن و پوزش نخواستن وی در این خصوص.

سیزده: خنده دار شدن اصل انسانی "ممنوعیت ورود به حریم خصوصی مردمان" با ورود هیولاهای اطلاعاتی و سپاهی به داخل منازل مردم و دزدیدن اموال شخصی آنان و شنود مکالمات تلفنی و انتشار اسرار خصوصی مردم در رسانه های جمعی در زمان رهبری ایشان.

چهارده: کشته شدن دهها نفر از منتقدان توسط دستگاههای تحت امر ایشان و احاله ی این قتل ها به صهیونیست ها و پرهیزاز پوزش خواهی و روشنگری و معرفی مقصران فاجعه های خاموش. و شکنجه و اعتراف گیری از عاملین درجه ی چند این کشتارها با این رویکرد که آنان به دستگاهها و محافل استکباری و صهیونیستی و مجامع فساد وابسته اند. شرم آورترین سند این فاجعه ی فراموش نشدنی، نحوه و محتوای بازجویی از همسر سعید امامی است.

پانزده: آگاهی امیرالمومنین از مرگ هزاران نفر از شهروندان بخاطر توزیع سوخت های غیراستاندارد و مرگ های ناشی از انتشار سیگنال های آسیب زا برای ایجاد پارازیت و پرهیزوی از فراخوانی مقصرین این فاجعه های جاری و ارجاع آنان به دستگاه قضایی.

شانزده: آگاهی ایشان از زندانی کردن و شکنجه ی معترضان سیاسی با دادگاهها و رأی های از پیش مشخص و زندانی کردن رهبران جنبش اعتراضی مردم بدون تشکیل دادگاه و آگاهی مولای متقیان از پرونده ها و انواع شکنجه ی مأموران سپاهی و اطلاعاتی با متهمین از قبیل زندان انفرادی، ضرب و شتم، فحش و ناسزا، تهدید، ارباب، بهم ریختن امنیت روانی و خانوادگی و خصوصی متهمین.

هفده: سلب حق قانونی راهپیمایی معترضان از مردم معترض، بنحوی که در تمام مدت طولانی رهبری امیرالمومنین خامنه ای حتی یک مورد به مردم اجازه ی راهپیمایی داده نشد.

وهجده:

رهبر گرامی،

با عنایت به شکایت آن مرد یهودی کوفی از علی(ع) خلیفه ی وقت، و کشاندن خلیفه به محکمه ای که قاضی اش را خود خلیفه گمارده بود، و محق شناخته شدن آن یهودی کوفی، و شکست خلیفه در آن محکمه ی تاریخی، من نیز که یک یهودی بدکردار این سرزمینم، از خود شما که خلیفه ی دوران ما هستید، به محضر قاضی القضاة جناب شما شکایت می برم.

بدیهی است اینها که برشمردم، فعلاً اتهام و ادعاست و نه جرمی اثبات شده. شما می توانید در محکمه ی مطلوبی که ما آرزوی برگزاری اش را داریم از خود دفاع بفرمایید. احتمال دارد مقصرباشید یا از همه ی اینها مبرا شوید. مهم: حضور شما در آن محکمه است. و نشان دادن این که: اگر آمریکایی ها با اعتنا به استقلال دستگاه قضایی شان می توانند رییس جمهورشان را به محکمه ای مستقل فرا بخوانند و جلوی چشم مردم دنیا مقتضحش کنند، نظام جمهوری اسلامی ایران نیز این ظرفیت را دارد که به تأسی از آموزه های اسلامی خویش، رهبرکشور را بنا به شکایت یک شهروند، یک یهودی معترض، به دادگاه بخواند و از رهبر بخواند به پرسش ها و موارد اتهامی پاسخ بگوید.

اگر با من به محکمه آمدید و شانه به شانه ی من در حضور قاضی خود و در جلوی چشم مردم ایران و جهان به شکایت من یهودی پاسخ گفتید، ما و شما را معلوم می شود که هرآنچه در این نظام دست به دست می شود، بویژه رفتار و مواضع و سخنان خود شما، متأثر از خلق و خوی خوبان ایمانی ماست.

در این صورت، من یهودی خواهم دانست، و همگان خواهند دانست: قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، از حقیقتی آسمانی شیرمی نوشد و مسئولان نظام از رهبری تا ریاست دستگاه قضا جز فرابردن این حقیقت آسمانی، دأب دیگری ندارند.

واگر نه، آمدید و به شکایت من و به شکایت آنانی که حقوق تباه شده ی خود را از شما مطالبه می کنند، بهایی قائل نشدید، و یا حتی بلافاصله بعد از انتشار این نامه، دستور بازداشت و شکنجه ی این یهودی بدکردار اما شاکی را صادر فرمودید، به من و به همه ی تاریخ تشیع حق خواهید داد که راه و روش حاکمان و پادشاهان زورگوی تاریخ را پیش پای شما فرس کنیم، و خاکستر تباه شده ی آرزوهای این انقلاب نگون بخت را درمطلع فهم خویش بر سربیفشانیم، و قاضی شما و دستگاه های امنیتی و نظامی شما و نمایندگان و مأموران شما را درردیف عمله های ظلم جای دهیم.

رهبرگرامی،

من با اجازه ی شما و با اطمینان از سعه ی صدر شما و امنیتی که شخص شما برای ما فراهم خواهید آورد، و در راستای بازخوانی این حق فراموش شده، و این که شکایت از حاکمان دریک نظام اسلامی، حق حتمی و غیرقابل انکار شهروندان است، از همه ی اقشار جامعه، از نام آشنایان تا گمنامان، از نمایندگان ادوار مختلف مجلس، از قاضیان سابق و اکنون، از دولتمردان و کارشناسان، از دانشگاهیان، از دانشمندان و فرهیختگان و اندیشمندان و روحانیان، از مهاجران و درخانه ماندگان، از نویسندگان و هنرمندان، از فرهنگیان و نظامیان، از زندانیان و خانواده های آنان، از صنوف سیاسی و حتی صنوف صنعتی و بازرگانی، از دختران و پسران جوان، بویژه از بانوان، چه در داخل و چه خارج، از آنانی که به هردلیل جلالی وطن کرده اند و در حسرت بازگشت به میهن خود می سوزند، و حتی از روستاییان بی نشان، تقاضا می کنم دست به قلم ببرند و نامه هایی شکوه گون به دستگاه قضایی کشورمان بنویسند و شکایت های مصلحانه ی خود را از جناب شما مطرح کنند. البته بی آنکه قلم خود را به الفاظ ناشایست بیالیند.

با نگارش این نامه ها، مردمان ما دریک حرکت خیرخواهانه و ملی، به واشکافی و بازگویی خسارت ها و آسیب های سالهای رهبری شما خواهند پرداخت. بویژه آن آسیب هایی که شخص شما در ظهور آنها سهم و نقش مستقیم داشته اید. قصد ما از طرح این شکایت ها، هرگز به این نیست که به قول آقای شریعتمداری کیهان و همفکران ایشان با جاسوسان و دشمنان قسم خورده و در کمین نشسته ی کشورمان دریک جبهه قرار گیریم. بل می خواهیم این سنت فراموش شده ی اسلامی را احیا کنیم و غبار از روی آن بزدایییم. درست همان کاری که خود شما باید در این سالهای طولانی رهبری، از مردم و از دستگاهها و از مجلس خبرگان می خواستید و نخواسته اید.

نخستین فایده ی این حرکت بزرگ این است که ما به جهانیان اعلام خواهیم کرد: چرا از ما بد می گوید؟ بیاید و خود به چشم خود ببینید و خود قضاوت کنید! اینجا ایران است. جمهوری اسلامی ایران. در این کشور، همه ی اقشار جامعه، از درس خوانده تا بی سواد، از فقیر تا غنی، از نام آشنا تا بی نشان، همه می توانند از رهبر شکایت کنند و او را به محاکمه فرا بخوانند و اصلاً نیز به زندان و تنگنا درنیفتند.

پس من با اجازه ی جناب شما، و با این تضمین که در جمهوری اسلامی ایران، نقد مسئولان و حتی نقد و شکایت از شخص رهبری در راستای امر به معروف و نهی از منکر قرار دارد و هیچ عاقبت تلخ و هیچ رفتار نانوشته ای بر منتقدین و شاکیان مترتب نیست، از همه ی مردم، بویژه آنانی که از شما بهر دلیل شاکی اند و مجالی برای طرح شکایت خود نیافته اند، دعوت می کنم با امنیت کامل و بدون ترس و بدون لکنت از شما به دستگاه قضایی خودمان شکایت برند و طرح دعوا کنند. این امنیتی که شما برای شاکیان و البته برای خود حقیر تدارک می بینید، نام شما را در امتداد حاکمان خوبی که سخن شاکیان خود را به دامان دشمنی در نمی اندازند و حتی به آن بها می دهند و خود با پای خود به محکمه می روند، ثبت و ضبط خواهد کرد.

باردیگر با صدای بلند تکرار می کنم: به پیربه پیغمبر این شکایت کردن از رهبر، مستقیماً به تأسی از شیوه ی مردماری و مملکت داری علی(ع) است و هیچ ربطی به خط و ربط اجانب و دستگاههای جاسوسی و تحریک منافقان و معامله با دشمنان داخلی و خارجی ندارد. بلکه متأثر از رویه ای است که علی مرتضی به ما و به رهبر ما آموخته و ما را به پرهیز از لکنت گرایی در برابر حاکمان تشویق و ترغیب فرموده است. خود شما نیک تراز همه می دانید اگر این پیشنهاد از چشمه ای درست نور نمی نوشید، تاریخ تشیع، هرگز با لذت از شکایت آن یهودی کوفی و به محکمه کشاندن امیر مومنان یاد نمی کرد و به آن واقعه غرور نمی ورزید.

سخن آخرین که: پیش از فرارسیدن زمان آن محکمه ی خوب و خواستی، خواهشمندم عجلتاً دستور فرمایید آندسته از برادران سپاه و اطلاعات که به برداشتن وسایل زندگی مردم علاقه ی ویژه ای دارند، ابزار و وسایل شخصی من و سایرین را که سالها پیش برداشته اند و برده اند، به ما بازگردانند. البته ما شکایت از زدی های تریلیاردی و آسیب های این دستگاهها را، و خراشی را که اینان به جان جامعه در انداخته اند، نه به برگزاری محکمه ای خیالین، که به برپایی محکمه های حقیقی در همین نزدیکی ها موکول می کنیم. والسلام علی من التبع الهدی.

با احترام و ادب: محمد نوری زاد - بیست و سوم دیماه سال نود

بدرود تا جمعه ای دیگر